

①

ケイちゃんの 消えない雲



原作者：吉村大作

作画：ユリヤ・ボンダレンコ

Every morning, she would see her father
off to work with a smile.



1

هر روز صبح، او با لبخند پدرش را به محل کار بدرقه
می‌کرد.

②



2



One summer morning on August 6, a small, black, round object fell on Kei's hometown of Hiroshima.

“What could that be?” said those who looked up at the sky.

یک صبح تابستانی در ۶ آگوست، یک جسم کوچک، سیاه و گرد روی هیروشیما، زادگاه kei، سقوط کرد.

کسانی که به آسمان نگاه می‌کردند، گفتند: «این چه چیزی می‌تواند باشد؟»

③



“KABOOM!!”

In no time at all, there was an explosion with a loud that echoed across all of the world, and a massive mushroom cloud suddenly appeared, covering the entire city.



3

«!! BOOM»

در کمترین زمان، انفجاری با صدای بلند رخ داد که در
سراسر جهان طنین انداز شد و ناگهان ابر قارچی عظیمی
ظاهر شد که تمام شهر را پوشاند.

④





In a flash, the entire city vanished.
Houses, schools, and hospitals all
disappeared without a trace.
It was a terrifying bomb, a nuclear
weapon, that had been dropped.

در یک چشم به هم زدن، تمام شهر ناپدید شد.

خانه‌ها، مدارس و بیمارستان‌ها همگی بدون هیچ ردی ناپدید
شدند.

این یک بمب وحشتناک، یک سلاح هسته‌ای بود که انداخته
شده بود.

⑤





Miraculously, Kei was unharmed, but she saw people with burned skin floating in the river while others with burnt skin came to Kei saying. "Water... Give me water..."

Those people could not be saved.
And Kei never saw her family again.

به طرز معجزه‌آسایی، kei آسیبی ندید، اما او افرادی را با پوست سوخته دید که در رودخانه شناور بودند، در حالی که دیگران با پوست سوخته به kei مراجعه می‌کردند و می‌گفتند: "آب... به من آب بدهید..."

آن افراد نجات نیافتند.

و kei دیگر هرگز خانواده‌اش را ندید.

⑥





A single nuclear weapon took the lives of more than 100,000 people.

What's more, the black rain that fell after the explosion from the nuclear weapon led to many serious illnesses for many more people.

یک سلاح هسته‌ای جان بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر را گرفت.

علاوه بر این، باران سیاهی که پس از انفجار سلاح هسته‌ای بارید، منجر به بیماری‌های جدی بسیاری برای افراد بسیار بیشتری شد.



Eventually the war ended, and Kei became an old woman.

The city of Hiroshima has recovered to be just as beautiful as it ever was.

It makes it hard to believe that a nuclear weapon was dropped on this city.



7

سرانجام جنگ پایان یافت و Kei به یک پیرزن تبدیل شد.
شهر هیروشیما به زیبایی همیشگی خود بازگشته است.
باور اینکه سلاح هسته‌ای بر روی این شهر انداخته شده،
دشوار است.

⑧





And yet, even on sunny days, Kei's mind is overshadowed by lingering mushroom clouds.

The grief of those who perished and those who survived has remained throughout the passing decades.

و با این حال، حتی در روزهای آفتابی، ذهن Kei زیر سایه
ابرهای قارچی شکلِ طولانی قرار دارد.

غم و اندوه کسانی که جان باختند و کسانی که زنده ماندند، در
طول دهه‌های گذشته همچنان باقی مانده است.



Today, Kei shares her experience with the horror of nuclear weapons to people around the world because the use of such weapons could lead to many more people losing their lives.



9

اکنون، Kei تجربه خود را در جنگ‌های وحشتناک سلاح‌های هسته‌ای با مردم سراسر جهان به اشتراک می‌گذارد، زیرا از چنین سلاح‌هایی می‌توان به کشتن افراد بسیار بیشتر استفاده کرد.



Kei has but one wish:
That nuclear weapons never be used
ever again.



10

باشد که سرانجام همه مردم جهان صلح و شادی را تجربه
کنند.

پایان.



安らかに眠って下さい
 過ちは
 繰返しませぬから

May all the people of the world finally
know peace and happiness.

The end.



11

Kei فقط یک آرزو دارد: اینکه دیگر هرگز از سلاح‌های
هسته‌ای استفاده نشود.





“The Cloud That Won't Disappear by Kei”

Today, I would like to talk about a girl named Kei.

She was only 8 years old and lived in Japan during a time of war.

«ابری که ناپدید نمی‌شود - داستان Kei»

امروز، می‌خواهم درباره دختری به نام Kei صحبت کنم.

او فقط 8 سال داشت و در زمان جنگ در ژاپن زندگی می‌کرد.